

۲۲۰۴

۱۳۸۹/۷/۷

نامه صدر حاج سید جوادی به نهادهای بین‌المللی

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه بر نگذرد

دبیرکل محترم سازمان ملل متحد

جناب پاپ محترم، بندیکت شانزدهم

رئیس محترم اتحادیه اروپا

با سلام و احترام؛

علت آنکه اینجانب خود را محق دانستم تا مراتبی را خدمت آن بزرگواران متذکر شوم، سابقه حدود هفتاد سال‌های است که به‌عنوان دادستان، قاضی دادگستری، وکیل دعوی، وزیر دادگستری، عضویت در شورای انقلاب و همچنین عضو مؤسس و فعال در جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر پیش از انقلاب اسلامی ۶۲۱۲ و پس از آن به‌عنوان فعال سیاسی و حقوق بشر در ایران داشته‌ام. لازم به یادآوری است که جمعیت یاد شده عضو

وابسته به اتحادیه بین‌المللی حقوق بشر و از جمله توابع سازمان ملل متحد محسوب می‌شود. در آن روزگار نیز نویسنده این متن به‌اتفاق جمعی از دوستان در چند نوبت، از طریق نماینده این جمعیت در آمریکا - آقای دکتر ابراهیم یزدی - گزارش‌های مفصلی از نقض حقوق بشر در ایران و فشارهای مادی و روانی بر ملت که از ناحیه دولت وقت تحمیل می‌شد به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی حقوق بشری ارسال می‌داشت که در مواردی نیز پیگیری مقامات، شخصیت‌ها و نهادهای بین‌المللی از شدت فشارها کاسته و به بهبود شرایط زندانی کمک می‌کرد. از جمله اقدامات صورت گرفته، ارسال شکواییه زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان بود که به طور ویژه می‌توان به شکواییه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای رهبر کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران از تبعیدگاه ایرانشهر اشاره داشت. اگرچه سازمان‌های تحت امر آن مقامات محترم متشکل از نمایندگان دولت‌هاست اما بر هیچ‌کس پوشیده نیست که فلسفه و شأن اصلی ایجاد نهادهای حقوقی بین‌المللی، طرح مطالبات ملت‌ها و تأثیرگذاری بر اقدامات یک‌سویه دولت‌ها بوده و در همین راستا، ارتقای فرایند دموکراسی و حقوق بشر در اولویت دستور بحث‌های همیشگی قرار داشته است. بر همین اساس و دلایل بوده است که اعلامیه‌های جهانی حقوق بشر از جمله نخستین اسناد بین‌المللی است که در نخستین فرصت پیش‌آمده پس از جنگ جهانی دوم و سقوط دیکتاتوری فاشیستی و نظامی هیتلر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد آن را تصویب نمود. نیاز به فضایی که فریاد ملت‌های ستمدیده و گرفتار به بندهای استبداد در آنجا شنیده شود و محدود ساختن حق حاکمیت دولت‌ها به قواعد حقوقی یکسان که پایه‌های اخلاق عمومی جهان محسوب می‌شود، تنها دلیلی بود که مردم جهان را به اندیشه تأسیس نهادهای فراملی واداشت. امکان طرح دادخواهی از اقدامات دولت‌هایی که حقوق طبیعی ملت‌ها را نادیده می‌گیرند نیز از جمله اصول مسلمی است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر وجود داشته و کسی نمی‌تواند آن را انکار کند.

دبیرکل پیشین سازمان ملل متحد در سخنرانی خود به مناسبت دریافت جایزه صلح نوبل، خطاب به اعضای سازمان ملل که به بهانه حق حاکمیت ملی، منشور سازمان و معاهدات جهانی حقوق بشر را زیر پا می‌گذارند، از ضرورت و نیاز به ایجاد یک نهاد بین‌المللی به‌منظور رصد کردن وضعیت حقوق بشر در کشورهای مختلف و از خواست از دولت‌های ناقض حقوق بشر سخن گفت. این ضرورت موجب پیدایش شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و نیز دادگاه بین‌المللی کیفری شد.

تجربه سده‌های اخیر و ظهور دیوانه‌ها و دیکتاتورهایی که امنیت جهان را به مخاطره افکندند: هیتلر، موسلینی، صدام حسین، فرانکو، پینوشه، بن لادن و بسیاری دیگر مانند ایشان، گواه این حقیقت است که فقدان دموکراسی و نقض اصول مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مقدمه‌های لازم و حتمی برای وقوع فجایع انسانی در سطحی فراتر از یک کشور و سرزمین خواهد بود و از همین رو شکی نیست که بی‌توجهی به وقایعی از این دست، می‌تواند امنیت جهانی را تهدید کند.

وقایعی که پس از دهمین انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران رخ داد از جمله حوادثی بود که متأسفانه با اقدام شایسته جهانی روبرو نشد و بیم آن می‌رود که بار دیگر هزینه‌های مادی و معنوی سنگینی به مردم جهان تحمیل شود که در صورت ابراز واکنش‌های به‌موقع، قابل احتراز می‌بود. تقلب گسترده در آرای مردم و روی کار آوردن شخصی که به‌هیچ‌وجه مورد تأیید اکثریت ملت ایران قرار نداشت، فردی که نه‌تنها در عرصه سیاست‌ورزی منافع ملت ایران را در نظر ندارد که در حوزه کلام نیز هرگز در شان مقام رسمی خود رفتار نکرده و با به‌کارگرفتن ادبیاتی که همواره از آن بوی تهدید و خودکامگی به گوش می‌رسد و با طرح مباحث بی‌فایده و فاقد مبانی تاریخی و حتی دینی مانند انکار کلی هولوکاست و یا مدیریت جهانی، صرفاً در پی طرح نام و چهره خود در افکار عمومی جهان می‌باشد، موضوعاتی که افزون بر نادرست بودن، عزت و شأن ملتی با تاریخ هفت هزارساله را نادیده می‌گیرد. پرسش بنیادین آن است که انگیزه رئیس دولت دهم در ایران از طرح چنین مسائلی چه می‌تواند باشد؟

پاسخ آن است که اعتراضاتی که از ابتدا نسبت به تصمیم‌سازی‌های سیاسی و اقتصادی دولت نهم و سپس دهم از سوی فعالان سیاسی، مطبوعاتی، دانشجویی، حقوق بشر، کارگری و همچنین جنبش زنان ایران مطرح می‌شد و در نتیجه اعتراض فراگیر ملت به تقلب صورت‌گرفته در انتخابات گذشته ایران و روی کار آمدن دولت کودتا به اوج خود رسید، به‌گونه‌ای بود که جهان را به اندیشه و اعتراض واداشت و وجه‌های نو از خواسته‌های مترقی ملت ایران را به نمایش گذاشت. از همین رو آقای احمدی‌نژاد، حامیان و همراهانش به‌منظور تداوم حاکمیت خود، بر آن شدند که تا حد ممکن، با فروکاستن از موقعیت نوین پیش‌آمده برای ملت، جنبش ملی سبز ایران را از تعاملات بین‌المللی و همراهی سایر ملت‌ها دور کنند و از همین رو بر طبل مسائلی کوفتند که وجهه ایرانیان معترض و حتی تمامی ملت ایران را مخدوش سازند. متأسفانه در این راستا همسویی عجیبی میان مواضع و منافع دولت دایران با منافع سایر دولت‌های ناقض حقوق بشر و حتی جنایتکار علیه بشریت مانند صهیونیست‌ها به چشم می‌خورد و به همین دلیل، هر دو طرف مانند تیغه‌های قیچی که اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد در خلاف یکدیگر قرار دارند اما در عمل منافع مشترکی را دنبال کردند.

از یک سو اصرار مقامات حاکم بر اجرای حکم سنگسار زنی که ابعاد پرونده قضایی‌اش در ابهام کامل قرار دارد با

نفوذ فوق تصویری که امروزه قوه مجریه در دادگاه‌های دادگستری ایران به دست آورده و از اصول تفکیک قوا و استقلال نهادهای قضایی در ایران، افسانه‌ای بیش بر جای نگذاشته و از سوی دیگر، تبلیغات گسترده سازمان‌های بین‌المللی و شخصیت‌های معتبر جهانی بر سر این امر، درحالی‌که روزانه ده‌ها مورد مشابه آن در ایران وجود دارد، هیچ حاصلی جز انحراف افکار عمومی جهان از مطالبات اصلی ملت ایران و تنزل جایگاه و شأن ایرانیان ندارد و حال آنکه فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی هرگز تناسبی با چنین اعمال موحشی نداشته و ندارد. در اینجا، روی سخنم با جناب پاپ، رهبر کلیسای کاتولیک جهان است، با کمال ادب به آن مقام روحانی عرض می‌کنم که حکم سنگسار نه در قرآن مجید وجود دارد و نه سابقه‌ای در سنت و روش‌های اعلام شده از سوی پیامبر اسلام (ص) داشته و بلکه حتی شرایط سختی که به‌عنوان ادله اثباتی گناه کبیره زنا یاد شده است، حکایت از عدم تمایل بزرگان دین اسلام به اثبات و طرح عمومی چنین عمل شنیعی دارد. حال این سؤال مطرح است که جنابعالی که امروز نماد دیانت و پیامبری هستی که بشارت رحمت، مهر و صلح محسوب می‌شود از چه رو نسبت به فجایع انسانی بی‌مانندی که این روزها در ایران و غزه جریان دارد، سکوت پیشه کرده‌اید؟ ممانعت مقامات اسرائیلی از رسیدن آذوقه و کمک‌های دارویی به غزه و جان دادن تدریجی هزاران زن و کودک فلسطینی و کشتار و حبس ده‌ها ایرانی به جرم اعتراض به سیاست‌های دولت آقای احمدی‌نژاد و درخواست انتخابات آزاد، سالم و عادلانه با کدام وجهه از تعالیم حضرت عیسی مسیح (ع) تطابق دارد؟

مقامات محترم که مورد خطاب این نامه قرار گرفته‌اید!

علت آنکه شما عالی‌جنابان را مورد خطاب قرار دادم، از باب مواضع انسانی و مشفقانه‌ای بود که در خصوص حکم سنگسار خانم سکینه آشتیانی ابراز داشته و البته موجبات تقدیر و سپاسگزاری اکثریت قاطع ملت ایران را فراهم آورده بودید، اما باید خدمتتان عرض کنم که طی یک سال و نیم گذشته، افراد زیادی در نتیجه سرکوب دولت و در فضای امنیتی پس از انتخابات گذشته احکام کیفری سنگینی دریافت داشته‌اند. تحمیل اتهام محاربه و صدور چندین مورد حکم اعدام در خصوص کسانی که از حقوق دفاعی ضروری حتی بر اساس قوانین اساسی و عادی جمهوری اسلامی ایران محروم بوده‌اند، نیاز به فضای همدردی گسترده‌تر از سوی جهانیان و اقدامات مؤثرتری را از سوی دولت‌ها ضروری می‌سازد. تا کنون بارها و بارها مقامات محترم مورد خطاب این نامه در مواردی مانند اعدام افرادی که در نوجوانی مرتکب قتل عمد شده‌اند و یا سایر مرتکبان جرایم عمومی که احکام سنگینی دریافت داشته‌اند، بیانیه‌های رسمی اعتراضی صادر کرده و یا به اعمال فشارهای سیاسی و حقوقی به دولت ایران متوسل شده‌اند اما متأسفانه در خصوص متهمان سیاسی به‌ویژه یک سال اخیر چنین امری به چشم نمی‌خورد. شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و دادگاه بین‌المللی کیفری (I.C.C.) امروزه مسئولیت غیرقابل‌انکاری در بهبود شرایط و پیگرد کیفری عاملان و آمران فجایع پیش‌آمده پس از انتخابات ایران دارند.

امروزه صدها نفر از مردم این کشور با احکام سنگین کیفری روبرو بوده و از محدودیت‌های فراوان در رنج و تعب هستند. از آنجاکه باوری به ماندگاری دولت آقای احمدی‌نژاد وجود ندارد، امید است که این احکام توسط اعتراضات فراگیر داخلی ملت ایران سرانجامی دیگر یابند، اما در خصوص محکومان به اعدام و یا برخی زندانیان سیاسی که سلامت جسمانی ایشان در معرض تهدید جدی قرار دارد، وضع به‌گونه‌ای دیگر است و به جهت

غیرقابل جبران بودن و برگشت‌ناپذیری پیامدهای اجرای چنین احکامی، اقدامات فوری و مؤثرتر، بیش‌ازپیش ضروری و ایجاب می‌نماید.

آقای عبدالرضا قنبری فاقد هرگونه عضویت در احزاب سیاسی بوده لیکن، از جمله افرادی است که حکم اعدام دریافت داشته و این حکم به تأیید دادگاه تجدیدنظر نیز رسیده است و بنا بر اطلاعاتی که به اینجانب رسیده است، ایشان هرگز حتی بر اساس قوانین جاری ایران نمی‌بایست چنین حکمی دریافت می‌کرد. این فرد دبیر نمونه وزارت آموزش و پرورش ایران است و جز خبررسانی محدود در حد چند دقیقه از تظاهرات روز عاشورا هیچ جرم دیگری نداشته و در اثر فشار بازجویی‌ها حاضر شده مواردی را علیه خود اقرار کند که البته آن موارد نیز هرگز واقعیتهایی نداشته و مبنایی برای صدور حکم اعدام نیست.

خانم شیوا نظرآهاری خبرنگار و گزارشگر حقوق بشر به شش سال حبس در تبعید در منطقه‌ای بد آب‌وهوا و دور از خانه خود محکوم شده است. آقای عیسی سحرخیز، خبرنگار شهیر بین‌المللی در اثر فشارهای داخل زندان و فقدان امکانات پزشکی نیمه فلج شده و هیچ امدادی نسبت به وی صورت نمی‌گیرد و آقای مهندس محسن صفایی فراهانی از مدیران برجسته و متخصص با عارضه شدید قلبی محبوس زندان است و گزارش‌ها حکایت از آن دارند که مأموران امنیتی زندان اوین، وی را مورد ضرب و شتم قرار داده و با غل‌و‌زنجیر بر دست‌وپا برای معاینات پزشکی به بیمارستان برده‌اند. خانم هنگامه شهیدی نیز از جمله روزنامه‌نگارانی است که به شش سال حبس محکوم شده و خانم بهاره هدایت از فعالان دانشجویی به نه و نیم‌سال حبس در حالی محکوم شده است که چند پرونده کیفری مطروح نیز در حال رسیدگی دارد و آقای عبدالرضا تاجیک، روزنامه‌نگار و فعال حقوق بشر نیز در حالی برای سومین بار بازداشت موقت شده است که شکایتی علیه مسئولان زندان و مأموران امنیتی طرح کرده و به همین جهت در وضعیتی نامعلوم و تحت فشار مضاعف به سر می‌برد. آقای مهندس عماد بهاور رئیس شاخه جوانان نهضت آزادی ایران نیز یکی دیگر از جوانان اندیشمندی است که به جرم اعتراض به مشی سیاسی دولت و به‌رغم مخالفت اولیه بازپرس پرونده، بنا بر اصرار صریح مقامات امنیتی وزارت اطلاعات، چهار بار ظرف یک سال بازداشت شده و در حال حاضر نیز بدون صدور حکم قضایی محبوس است. به نظر عالی‌جنابان این افراد و ده‌ها فرهیخته دیگری که این روزها محبوس زندان‌های وزارت اطلاعات دولت احمدی‌نژاد هستند، سزاوار همدردی نیستند؟ اعطای تابعیت افتخاری کشور فرانسه به‌عنوان مهد دمکراسی و حقوق بشر و ابراز حمایت‌های جهانی سزاوار چه کسانی است. مجرمان عادی یا معترضان سیاسی؟ سکوت در برابر چنین فجایعی چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ من اگر بخواهم اسامی تمامی زندانیان سیاسی و زندانی‌های وجدان را بیاورم، مثنوی هفتاد من خواهد شد.

اما به پیوست گزارشی حاوی نام و مشخصات بیش از ۹۳۳ نفر از آنها را که به صدها سال زندان محکوم شده‌اند و یا بلاتکلیف در زندان محبوس‌اند ارسال می‌نمایم. مقامات محترم!

قرآن مجید مقرر می‌دارد که کشته‌شدن ناحق حتی یک انسان اعم از زن و مرد، فارغ از دین، مذهب و نژاد به منزله نابودی تمامی بشریت است و چه عملی ناحق‌تر از کشتن و سلب آزادی فردی که در اثر اعتراض به

سیاست‌های دولت و در نتیجه فشارهای غیرقابل تحمل مجبور به اقرار علیه خود شده است. نامه‌های سرگشاده آقایان عبدالله مؤمنی و حمزه کرمی از فعالان دانشجویی و سیاسی ایران که امروز گرفتار و دربند هستند، حکایت از درستی این ادعا و عمق فجایعی دارد که امروزه در دستگاه‌های قضایی و زندان‌های ایران جاری است؛ بنابراین خواهشمند است تا با استفاده از تمامی امکانات خود از یک سو در جهت توقف فوری و جلوگیری از اجرای احکام ناعادلانه صادره در خصوص فعالان سیاسی ایران، به‌ویژه محکومان به اعدام و از سوی دیگر با ارسال گزارش به نهادهای حقوقی بین‌المللی، نسبت به پیگرد کیفی و محکومیت اشخاص و نهادهای شبه‌نظامی / امنیتی و در رأس آنان شخص رئیس دولت ایران اقدام لازم مبذول فرمایید. در غیر این صورت اقدامات و اعلام مواضع بشردوستانه آن مقامات در خصوص سایر متهمان جرایم عمومی توجیه مناسبی نزد افکار عمومی جهان نخواهد داشت و چه‌بسا به گونه دیگری تعبیر شود.

به امید تحقق آزادی و عدالت برای تمامی بشریت

احمد صدر حاج سید جوادی
حقوقدان و وزیر اسبق دادگستری